

Investigating the Role of Non-native Immigrants in the Urban Development of Yasouj City (1342-1357 AH/ 1964-1979 AD)

Fereydon Allahyari *

Professor history, University of Isfahan, Iran, f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

Morteza Nuraei

Professor of History, University of Isfahan, Iran, m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

Ahmad Boostani

Ph.D. Student of History, University of Isfahan, Iran, ahmadboostani753@gmail.com

Abstract

The city of Yasouj, with a half-century of historical background, is an important example for studying quick social and urban developments in modern Iran, where local historiography approaches provide the opportunity to recognize the different dimensions of life and the changes in this city. Yasouj was a village of Tel-Khosrow, which was considered in 1342 as the government center of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad province by the Pahlavi government after the uprising of the tribes in the south and the government offices were located there. The directors of these departments were all non-native, and the primary residents of the city were also itinerants who migrated from other cities to Yasouj. The arrival and emigration of these groups to Yasouj and their interactions with the tribal and nomadic communities around the region have begun a changing process in this region. This paper, by a descriptive-analytical method and based on library and documentary sources and oral interviews, examines the role of non-native immigrants in Yasouj's evolutions. In this article, after the introduction to the process and factors of the formation of the city of Yasouj, the occupational groups and their combination of urban institutions and their role in the development of the city have been addressed.

Keywords: Yasouj, Non-native Immigrants, The Governor General, The Pahlavi Regime, Boyer-Ahmad

* Corresponding author

بررسی و تبیین نقش مهاجران غیربومی در تحولات شهر یاسوج (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸ م)

فریدون الهیاری* - مرتضی نورائی** - احمد بوستانی***

چکیده

شهر یاسوج با نیم قرن پیشینه تاریخی نمونه مهمی برای مطالعه و بررسی تحولات پرشتاب اجتماعی و حیات شهری در ایران جدید است و رویکردهای تاریخ نگاری محلی فرصت و امکان شناخت ابعاد مختلف حیات و تحولات این شهر را فراهم می کند. یاسوج روستایی از توابع تل خسرو بود که در سال ۱۳۴۲ ش/ ۱۹۶۳ م، پس از قیام عشایر جنوب، حکومت پهلوی آن را به مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد تعیین کرد و اداره های دولتی در آن مستقر شدند. مدیران این اداره ها همه غیربومی بودند و ساکنان اولیه شهر نیز پبله ورانی بودند که از شهرهای دیگر به یاسوج مهاجرت کرده بودند. ورود و مهاجرت این گروه ها به یاسوج و تعامل آنها با جامعه عشایری و روستایی پیرامون، فرآیندی پر از تغییر و تحول را در این منطقه آغاز کرد.

این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه ای و اسنادی و مصاحبه های شفاهی، نقش مهاجران غیربومی را در تحولات یاسوج بررسی می کند. در این مقاله پس از مقدمه، فرآیند و عوامل شکل گیری شهر یاسوج، گروه های شغلی و ترکیب آنها و نیز نهادهای شهری و نقش آنها در گسترش شهر واکاوی می شود.

واژه های کلیدی: یاسوج، مهاجران غیربومی، فرمانداری کل، حکومت پهلوی، بویراحمد

* استاد تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول) f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

** استاد تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران، m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

*** دانشجوی دکتری تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان، ایران، ahmadboostani753@yahoo.com

مقدمه

شهر و شهرنشینی در حکم یکی از کانون‌های مهم حیات اجتماعی انسان، در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد. بررسی و تبیین عوامل شکل‌گیری و شناسایی تحولات تاریخی هر شهر در برنامه‌ریزی توسعه‌ای شهر و مدیریت تحولات آینده آن مؤثر است. شهر یاسوج با پیشینه شهری پنج دهه، با اهداف و کارکردهای اداری و سیاسی در منطقه بویراحمد شکل گرفت؛ سپس در جایگاه مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد، با استقرار اداره‌ها و سازمان‌های دولتی و حضور مدیران کارمندان غیربومی و پبله‌وران مهاجر از شهرهای دیگر ایران فرآیند پرشتابی را آغاز کرد.

شهر یاسوج در جایگاه مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد، در دوران کوتاه حیات تاریخی خود با تحولات مهم شهری و منطقه‌ای همراه بود. بی‌تردید با مطالعه و بررسی تحولات تاریخی این شهر، به ارزیابی و تحلیل دقیقی از تجربه تاریخی و عملکرد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای و محلی در این شهر و حوزه نفوذ آن دست می‌یابیم. این تحولات از یک سو تغییرات اجتماعی و فرهنگی بود که به دنبال آن جامعه شهری مبتنی بر نظام متحول اجتماعی همراه طبقات جدید و اصناف شکل گرفت؛ از سوی دیگر نیز تحولات اقتصادی بود که با انتخاب یاسوج در حکم مرکز کهگیلویه و بویراحمد، گروه‌های شغلی و سرمایه‌گذاران بومی و غیربومی به انگیزه کسب درآمد به یاسوج مهاجرت کردند و رونق بازار و ایجاد زیرساخت‌ها را باعث شدند. براین‌مبنا بررسی روند شکل‌گیری یاسوج و نقش مهاجران غیربومی در تحولات تاریخی این شهر، مهم‌ترین مسئله پژوهش حاضر است.

از سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م و پس از قیام عشایر

جنوب، یاسوج مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد شد. اولین ساکنان شهر یاسوج مهاجران اردکانی بودند که حتی پیش از سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م به صورت فصلی در مرکز شهر یاسوج زندگی می‌کردند. پس از آن گروه‌های دیگر از شهرهای بهبهان، کازرون، شیراز و... به یاسوج مهاجرت کردند. این مهاجران که به‌طور عمده با انگیزه شغلی، کسب و دادوستد به یاسوج آمده بودند، براساس جایگاه شغلی به چند گروه کارمندان، بازاریان، کارگران و صاحبان حرف تقسیم می‌شدند. اهمیت این مقاله در جدید بودن آن است و برخی نیازها و خلأهای پژوهشی را در این باب پاسخ می‌دهد.

بنابراین پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخ دو پرسش اساسی است: روند شکل‌گیری و گسترش شهر یاسوج چگونه بود؟ مهاجران غیربومی در تحولات شهر یاسوج چه نقشی ایفا کردند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها فرضیه‌هایی درخور طرح است که عبارت‌اند از: پس از قیام عشایر بویراحمد، بنابر برخی ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی، شهر یاسوج شکل گرفت. نخستین ساکنان شهر یاسوج غیربومیان بودند که در تحولات شهر نقش مؤثری داشتند.

پیشینه پژوهش

در باب نقش مهاجران غیربومی در تحولات شهر یاسوج، تاکنون به صورت مستقل پژوهشی منتشر نشده است؛ البته در برخی مطالعات درباره بویراحمد و عشایر این منطقه، در کنار مباحث اصلی، به روند شکل‌گیری شهر یاسوج اشاره شده است. در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م، علی‌اکبر قدیمی پژوهشی با عنوان «مونوگرافی بویراحمد علیا (یاسوج) منتشر کرد و یاسوج و تحولات آن را تا زمان نشر پژوهش بررسی

بویراحمد رونق زندگی شهرنشینی را تا دهه ۱۳۴۰ ش/ ۱۹۶۰ م مانع شد. بازرنگ و تلخسرو از شهرهای منطقه بویراحمد علیا بود که فارسنامه ناصری از «تلخسرو» در قالب ناحیه‌ای از بلوک رودخانه، از توابع مناطق سردسیر کهگیلویه نام برده است (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷۲/۲). این دو شهر تحت‌تأثیر اوضاع مزبور، در پی عوامل تاریخی به تدریج موقعیت شهری خود را از دست دادند. در حال حاضر روستاهای بازرنگ و تلخسرو در جنوب و جنوب‌شرق یاسوج واقع‌اند. پس از ویرانی و تخریب دو شهر مزبور، برپایه ضرورت‌ها و عوامل سیاسی و اقتصادی، شهر یاسوج به جای شهرهای تلخسرو و بازرنگ شکل گرفت. در ادامه به عوامل شکل‌گیری یاسوج اشاره می‌شود:

۱. عوامل سیاسی: آن‌گونه‌که اشاره شد شهر یاسوج برپایه برخی ضرورت‌ها و عوامل سیاسی شکل گرفت. ایجاد مرکزیت سیاسی برای مهار عشایر بویراحمد مهم‌ترین ضرورتی بود که در شکل‌گیری نخستین پایگاه‌های شهری این منطقه مؤثر بود.

الف. تلخسرو مقدمه‌ای بر شکل‌گیری یاسوج: تلخسرو مرکز خوانین بویراحمد علیا بود که اکنون تپه‌ای از بقایای آن برج‌مانده است. حوادثی که در شهر تلخسرو روی داد بر زندگی ساکنان این منطقه تأثیر مهمی گذاشت. منطقه سررود بویراحمد علیا (تلخسرو) به‌علت موقعیت جغرافیایی و نزدیکی با قلمرو قشقایی‌ها، رویدادهای گوناگونی را شاهد بود. نمونه‌های اندکی وجود دارد که بر سر قلمرو جغرافیایی این قسمت، بین قشقایی‌ها و بویراحمدی‌ها اختلاف و درگیری رخ داده است (قدیمی، ۱۳۴۷: ۳۸).

در تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ ش/ ۱۹۳۷ م، منطقه تلخسرو به‌طور رسمی در حکم مرکز ایلات کهگیلویه و بویراحمد شناخته شد؛ البته شهرک تلخسرو پس از

کرد. در برخی مطالعات دیگر، فقط به مناسبت قیام عشایر جنوب (بویراحمد) و پیامدهای آن در تأسیس شهر یاسوج و تصمیم حکومت به مرکزبودن آن اشاره شده است؛ ازجمله کتاب قیام عشایر جنوب (۱۳۸۸: ۵۲۵) و کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه (۱۳۷۷: ۴۹۰ به بعد). علاوه‌براین، کشواد سیاهپور در مقاله‌ای باعنوان «یاسوج» که در دایرةالمعارف انقلاب اسلامی منتشر شد به‌صورت مختصر وجوه تسمیه یاسوج و شکل‌گیری آن را بررسی کرده است (دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴: ۴۷۰/۳ و ۴۷۱). به‌رحال به‌نظر می‌رسد بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحولات یاسوج، به‌ویژه از منظر و نگاه این مقاله که نقش مهاجران غیربومی را در تحولات یاسوج بررسی می‌کند، موضوعی مهم و پژوهشی تازه و درخور توجه است.

فرآیند و عوامل شکل‌گیری شهر یاسوج

یاسوج که اکنون مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد است، درگوش محلی بویراحمدی‌ها «یاسیج» گفته می‌شود. بر مبنای نوشته برخی لغت‌نویسان، واژه یاسیج یا یاسیج (یاسج) به‌معنای مطلق «تیر» یا «تیر پیکان‌دار» و «تیری که پادشاهان نام خود را بر آن نویسند» به کار رفته است (انجو شیرازی، ۱۳۹۵: ۵۵۵؛ خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ۲۴۱۸/۴) افزون‌براین، برخی پژوهشگران معاصر یاسوج را ترکیبی از «یا» و «سوز» می‌دانند که نشان‌دهنده وجود آتشگاه‌های فراوان در منطقه مزبور بوده است (فره‌وشی، ۱۳۷۰: ۱۵).

خورموجی و فسایی در آثارشان که به عهد قاجار مربوط است، نام «یاسیج» را ضبط کرده‌اند (خورموجی، ۱۳۸۰: ۹۲؛ فسایی، ۱۳۷۸: ۱۲۴۸/۲).

جغرافیای طبیعی، چگونگی نظام تولید، سبک زندگی عشایری و سیاست رژیم حاکم بر منطقه

جایی رسید که آنان تل خسرو را «ظلم‌آباد» کهگیلویه نامیدند (قدیمی، ۱۳۴۷: ۴۱).

این روند تا پایان سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م و سقوط پهلوی اول ادامه یافت. با سقوط پهلوی اول برخی از سران عشایر با همدستی ساکنان تل خسرو به آن شهر حمله کردند و با اشغال تمام مراکز انتظامی و اداره‌های دولتی، آنجا را ویران کردند (طاهری، ۱۳۸۸: ۸۸)؛ اما با انتقال قدرت به پهلوی دوم، از یک سو آشنایی و عادت برخی از خانواده‌های عشایر به زندگی شهری و از سوی دیگر، نیاز حکومت پهلوی و ایجاد مرکزی به جای تل خسرو برای دسترسی بهتر به عشایر باعث شد تا یاسوج به محل اردوهای نظامی و مرکزی سیاسی تبدیل شود. بنابراین ویرانی تل خسرو در حکم مهم ترین پایگاه شهری در منطقه بویراحمد، مقدمه‌ای بر شکل‌گیری شهر یاسوج و تبدیل آن به مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد بود.

ب. مبارزه‌های عشایر بویراحمد: رضاشاه در راستای سیاست حذف قدرت عشایر و ایلات، به عشایر جنوب و از جمله بویراحمد حمله کرد؛ اما در ابتدا به علت درگیر شدن نظامیان رژیم پهلوی با ایلات قشقایی و بختیاری، جز آزار و اذیت مردم بویراحمد و گرفتن مالیات از آنان کاری از پیش نبردند. سرانجام در سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م و به تدبیر امیرلشکر شیبانی، حکومت پهلوی ایلات قشقایی و بختیاری را آرام کرد و حتی عده‌ای از آنها را برای سرکوب بویراحمدی‌ها با خود همراه کرد. بویراحمدی‌ها که از پیش به نیت‌های حکومت پهلوی آگاه بودند آماده رویارویی و مقاومت شدند و در مرداد ۱۳۰۹/۱۹۳۰م، این رویارویی به نبرد مشهور تنگ تامرادی منجر شد. در این نبرد ارتش پهلوی و ایلات همراه با دادن دوهزار کشته و مجروح شکست خوردند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۱۱۶ و ۱۱۷). فولادوند درباره تأثیرهای این جنگ می‌نویسد:

نبرد تنگ تامرادی (۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م) و در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م تأسیس شد و به تدریج برای اداره‌های دولتی و محلی‌هایی که تخت‌قاپو شده بودند، خانه‌های مسکونی بنا شد. بنابه نوشته علی‌اکبر قدیمی، حدود ده دستگاه خانه بزرگ برای اداره‌ها و صد دستگاه خانه کوچک برای اسکان عشایر ساخته شد (قدیمی، ۱۳۴۷: ۳۹). در این باره یکی از ساکنان شهر تل خسرو می‌افزاید: «در زمانی اندک تعداد فراوانی خانه ساخته شد که بسیاری از آنها خالی بود؛ زیرا مردم از سکونت در تل خسروی استقبال نمی‌کردند» (حسینی، مصاحبه شماره ۱۲).

در این شهر مؤسسه‌ها و اداره‌هایی نظیر فرمانداری، اداره فرهنگ، تلگراف، بهداری، مالیه، ثبت احوال، ثبت اسناد، شهرداری و برخی مراکز دیگر دایر شد و راه ارتباطی تل خسرو به اردکان گشوده شد. طبق نظر حاکم نظامی، از هر طایفه یک یا چند خانوار می‌بایست به اجبار در خانه‌های ساخته‌شده شهر سکونت می‌کردند. میزان هنگفتی کوپن قند و شکر برای افراد در نظر گرفتند که آن را به رئیس طایفه یا ایل می‌دادند و در ازاء آن، از آنها یک یا دو قبضه تفنگ می‌گرفتند. علاوه بر آن کارگرانی که از هر طایفه به اجبار می‌گرفتند، عملیات ساختمان‌سازی شهر را بدون دریافت مزد یا پاداش انجام می‌دادند. گاه به افراد مقدار کمی هم مزد می‌دادند که از روزی یک ریال تجاوز نمی‌کرد.

پس از پایان عملیات ساختمانی، اهالی شهر مجبور بودند کت و شلوار بپوشند و همانند مردمان شهر رفتار کنند (قدیمی، ۱۳۴۷: ۴۰). پس از مدتی، حاکم نظامی از خان بویراحمد خواست زمین‌های شهر را به دولت بفروشد؛ ولی خان به انجام این امر حاضر نشد و دولت پول ساختمان‌های ساخته‌شده را که مبلغ ۱۶ هزار تومان پول نقره بود از خان و عشایر بویراحمد گرفت. ستم و استبداد مأموران دولت پهلوی اول در قبال عشایر به

«سرنوشت تمام خطه فارس و جنوب ایران را تغییرداد» (فولادوند، آبان ۱۳۴۸: ۱۱).

در پی این حادثه، ارتش پهلوی برای سرکوب ایل بویراحمد بسیج شد و تا شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱ م بی‌رحمانه و به شیوه‌های مختلف همچون اسکان اجباری، زندان، تبعید، شکنجه، قتل و اعدام آنها را تسلیم کردند و حاکم نظامی منطقه شدند. به دنبال این حوادث و روی کار آمدن پهلوی دوم پس از شهریور ۱۳۲۰، مسئله اصلاحات ارضی یکی از مسائل در کانون بحث افراد و گروه‌های مخالف حکومت پهلوی بود. در سال ۱۳۴۱ ش/ ۱۹۶۲ م، محمدرضاشاه درصدد برآمد املاک مالکان و خان‌های بزرگ را تقسیم کند. از این رو با پیشنهاد لویح شش‌گانه موافقت کرد. لویحی که اصلاحات ارضی از اصول اصلی آن بود و پس از برگزاری همه‌پرسی از مردم، این قانون را به مرحله اجرا درآورد؛ اما با مخالفت بسیاری از روحانیان و در رأس آنها امام خمینی مواجه شد. برخی از نمایندگان مجلس و مردم نیز معتقد بودند اجرای طرح اصلاحات ارضی برای کشور ایران مناسب نیست؛ زیرا برخلاف اروپا، ایران هرگز شاهد فتوایسیم به معنای واقعی نبوده است (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۵).

از طرفی در کشوری مانند ایران که در قرون متمادی به اصول سنتی پایبند بوده، بریدن پیوند و ریشه‌های عمیق نظام مالکی و نظام پادشاهی کاری مشکل بود. مالکان عمده که با تقسیم زمین‌ها و اصلاحات ارضی مخالف بودند، با آگاهی از مخالفت علمای کشور و حوادث گذشته و کینه شدیدی که میان عشایر جنوب و رژیم پهلوی بود، مخالفت خود را با این طرح شروع کردند. این عوامل دست به دست هم داد و زمینه را برای شورش و حرکتی عمومی در میان عشایر جنوب علیه رژیم پهلوی فراهم کرد. با این حال قتل مشکوک مهندس ملک‌عابدی، مسئول اصلاحات ارضی فیروزآباد فارس، برای هجوم زود هنگام و دوباره رژیم پهلوی به عشایر و

سرکوب قطعی آنها بهانه مناسبی بود (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

باتوجه به حضور فعال عشایر جنوب از جمله ایلات بویراحمد، سرخی، ممسنی و بخشی از قشقایی‌ها در قیامی گسترده، برخی از مطبوعات تنها حادثه قتل ملک‌عابدی را اعلام جنگ مالکان عمده و متنفذان شهری اعم از تهران و شیراز و... علیه دولت پهلوی دانسته‌اند (تهران‌مصور، ۱۳۴۱: ۵). کیهان سالانه در شرح حوادث سال ۱۳۴۱ ش/ ۱۹۶۲ م، به عزیمت محمدرضاشاه پس از قتل ملک‌عابدی به شیراز اشاره کرده است و اینکه شاه خلع سلاح عمومی عشایر را اعلام کرد (کیهان سالانه، خرداد ۱۳۴۲: ۳).

در پی این حوادث، برخی از سران ایل بویراحمد باتوجه به نقشی که در حوادث گذشته داشتند، از این موضوع مستثنی نبودند؛ پس آنها را به تهران احضار کردند تا از اقدامات احتمالی علیه حکومت و قانون اصلاحات ارضی جلوگیری کنند. پس از معرفی آنها به دولت عده‌ای از مالکان بزرگ، اعضای جبهه ملی، روحانیان، بازاریان و برخی از امرای ارتش که از عملکرد شاه و حکومت ناراضی بودند، آنها را به پذیرفتن موضوع و عملیات قهرآمیز علیه رژیم پهلوی تشویق کردند (حسینی، ۱۳۷۱: ۵۱ و ۵۲).

سندی از ساواک مؤید این موضوع است که ناصرخان طاهری و عبدالله‌خان ضرغامپور، سران بویراحمد، با هماهنگی کدخدایان و برخی از مردم با اصلاحات ارضی مخالفت کردند (قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۰: ۵۰۸). آنها از تهران فرار کردند و به بویراحمد رفتند و در روستای دروهان بویراحمد، اجتماعی از کدخدایان بویراحمد سفلی تشکیل دادند. در این مجمع مشورتی، سران بویراحمد بر حمایت روحانیان، جبهه ملی و برخی از امرای ارتش تأکید کردند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۹۶).

نیروهای دولت درگیر نشدند و نیروهای بویراحمد سفلی که با فرماندهی عبدالله‌خان در مناطق دیگر مستقر شده بودند نیز در منطقه گجستان حضور نداشتند؛ اما با وجود اختلاف نظر و ناهماهنگی موجود، تعدادی از نیروهای عشایر تصمیم گرفتند با قوای دولتی بجنگند و مانع از پیشروی آنها و تکمیل محاصره نیروهای عشایری شوند» (تقوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۴۹۳).

یکی از تفاوت‌های نبرد گجستان با دیگر نبردهای عشایر بویراحمد و فارس علیه رژیم پهلوی، نقش و حضور فعال روحانیان فارس و کهگیلویه و بویراحمد بود. در آغاز شورش عشایر بویراحمد حمایت روحانیان از سران بویراحمد در حد تشویق کردن و دلگرمی دادن به آنها بود؛ اما مدتی پیش از حادثه گجستان که در ۳۱ فروردین ۱۳۴۲/۱۹۶۳م اتفاق افتاد، روحانیان با اعلامیه و بسیج طلبه‌های بومی به صورت فعال در حمایت از عشایر حضور داشتند و نظریه‌ها و بیانیه‌های امام خمینی (ره) را به مردم منتقل می‌کردند (حسینی، ۱۳۵۷: ۸۰).

آخرین مقاومت عشایر تا سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م ادامه یافت؛ زیرا رژیم پهلوی با بمباران‌های شدید و بی رحمانه، دستگیری و محاصره طوایف، اعدام‌های فوری، زندان‌های طولانی و شیوه‌های دیگر به سرکوب مبارزان عشایری اقدام کرد.

آریانا سرکوب خونین عشایر فارس و بویراحمد را از افتخارات بزرگ خود می‌داند و در این باره می‌نویسد: «من بزرگ‌ترین خدمت را در این نبردها به ایران زمین کردم و من درجه ارتشبدی را در سالن نگرفتم و... پس از پایان نبردها ۲۷ هزار قبضه اسلحه از آنان گرفتم» (فردوست، ۱۳۸۰: ۴۲۸/۲).

از مهم‌ترین پیامدهای شورش عشایر، استقلال و جدایی مناطق بویراحمد و کهگیلویه و گچساران از استان‌های فارس و خوزستان بود. جدایی که در پی

هم‌زمان با اجتماع سران و کدخدایان بویراحمد در روستای دروهان، هواپیماهای رژیم پهلوی به طور غافلگیرانه آنجا را بمباران کردند که تعدادی مجروح شدند. به تلافی بمباران دروهان، حمله به نظامیان مستقر در روستای توت‌نده بویراحمد آغاز شد. پیش از آن نیز برخی از سران عشایر در بخشی از مناطق فارس با نیروهای دولتی درگیر شده بودند. بدین‌گونه اوضاع فارس و کهگیلویه و بویراحمد ناآرام شد. دولت درصدد جلوگیری از ناآرامی‌ها و سرکوب عشایر فارس و کهگیلویه و بویراحمد برآمد. براین اساس در اسفند ۱۳۴۱ش/۱۹۶۳م، شاه سپهد آریانا را به فرماندهی نیروهای جنوب انتخاب کرد و به او اختیار تام داد (فردوست، ۱۳۸۰: ۴۲۶/۲). تا دهه اول فروردین ۱۳۴۲/۱۹۶۳م به پیشنهاد سپهد آریانا، واحدهای نظامی به فارس و کهگیلویه و بویراحمد اعزام شدند و عشایر کوهمره سرخی، فیروزآباد و بویراحمد سفلی را سرکوب کردند؛ اما عشایر بویراحمد علیا برای رویارویی و مقاومت در برابر صفوف متشکل ارتش پهلوی آماده شدند. بهمن‌بیگی در این باره می‌نویسد: «انقلاب عشایر در صورتی جان می‌گرفت که به بازوی عریان بویراحمد تکیه داشت. هیچ‌یک از طغیان‌های جنوب بی‌پایمردی پابرهنگان بویراحمد به جایی نرسید» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸: ۳۱۴ و ۳۱۵).

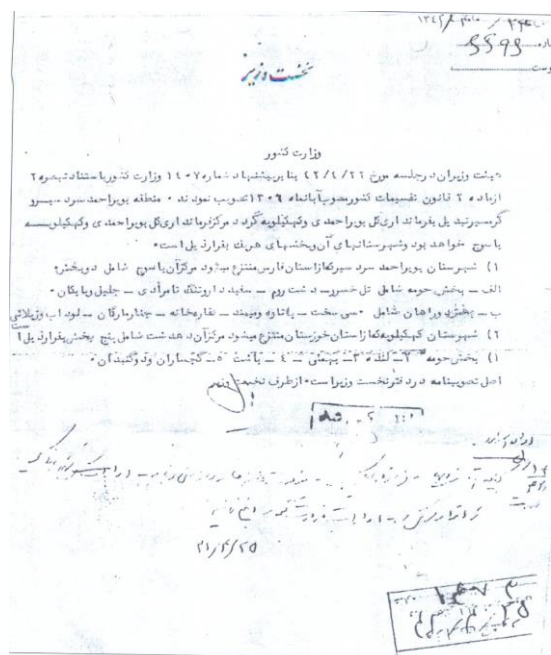
آخرین هسته مقاومت عشایر بویراحمد متشکل از عشایر جلیل‌بابکان و تعدادی از طایفه انصاری ممسنی بدون حضور خان‌های مشهور بویراحمد تشکیل شد. مقاومت این هسته مبارز عشایری در برابر رژیم پهلوی، به نبرد مشهور گجستان منجر شد و با وجود حضور فعال ارتش شاهنشاهی و حمایت همه‌جانبه دولت، با شکست ارتش و پیروزی عشایر پایان یافت. تقوی‌مقدم در این باره می‌نویسد: «سران عمده بویراحمد علیا ناصرخان و کی‌خورشید برومند در این مرحله با

این منطقه است. موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های طبیعی یاسوج زمینه را برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم کرده است. آریانا، فرمانده نظامی نیروهای جنوب، در این باره می‌نویسد: «بویراحمد از سویس زیباتر است. منطقه‌ای چهارصد در چهارصد کیلومتر پوشیده از جنگل و هوای مناسب، آب فراوان، مراتع وسیع که باید به جای صدای تفنگ صدای تراکتور در آنجا شنیده شود و مردم از این سرزمین غنی و مستعد برای کارهای مختلف نهایت استفاده را ببرند» (آریانا، ۱۳۴۲: ۲۵۸). با این توصیف، یاسوج و اطراف آن مستعد کار کشاورزی و دامداری بود و تا پیش از انتخاب یاسوج در قالب مرکز فرمانداری کل و مهاجرت عشایر به آن، دامداری و کشاورزی از ارکان عمده تولید و درآمد عشایر بویراحمد بود. آنها برای رفع نیاز و به دست آوردن اجناسی که قادر به تولید آن نبودند، کالاهای تولیدی خود شامل گندم و جو و فرآورده‌های دامی را با پیله‌وران شهرهای هم‌جوار به صورت کالا به کالا مبادله می‌کردند.

بر این اساس اردکانی‌ها اولین پیله‌ورانی بودند که به یاسوج آمدند و از سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۶ م به بعد در یاسوج و اطراف آن مستقر شدند. برخی از آنها در پناه اردوی نظامی مستقر در یاسوج و پس از آن پاسگاه ژاندارمری، به طور فصلی و با ایجاد کپرهای سیار تشکیل مغازه داده بودند. از سال ۱۳۴۲ ش/ ۱۹۶۳ م که یاسوج مرکز فرمانداری کل شد، راه‌های ارتباطی آن با دیگر شهرها و مناطق به تدریج گشوده شد؛ به ویژه از سال ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵ م که اولین نقشه شهر یاسوج پیاده شد، اردکانی‌ها زمین‌های کنار خیابان را با قیمت مناسب خریدند و شروع به احداث مغازه کردند و اولین هسته بازار یاسوج را تشکیل دادند (تابان‌سیرت، ۱۳۸۰: ۴۹۵).

شورش عشایر بویراحمد و مبارزه آنها با رژیم پهلوی و وارد کردن ضربه‌های سنگین بر نظامیان رژیم پهلوی، به ویژه در نبرد گجستان، روی داد. هدف حکومت از چنین اقدامی مهار بیشتر و نظارت مستمر و دقیق بر منطقه و ساکنان آن و جدا کردن بویراحمدی‌ها از عشایر دیگر و اسکان آنها بود. فردوست در خاطرات خود می‌نویسد: «پس از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی، شورش عشایر جنوب از حوادثی بود که سلطنت را به مخاطره انداخت» (فردوست، ۱۳۷۴: ۵۰۵/۱).

این‌گونه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور طرح تشکیل فرمانداری کل به مرکزیت یاسوج را پیشنهاد کرد. طرحی که دولت پذیرفت. پس از مدتی، آریانا این طرح را نیز به مرکز منتقل کرده بود.



شکل ۱- سند تبدیل یاسوج به مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد

۲. عوامل اقتصادی: یاسوج در شمال شرقی استان کهگیلویه و بویراحمد و دامنه قله مرتفع دنا واقع است. آب و هوای معتدل و سرد، بارش فراوان، دمای مناسب و پوشش جنگلی وسیع از مهم‌ترین ویژگی‌های اقلیمی

گروه‌های شغلی و ترکیب آنها در شهر یاسوج

همان‌گونه که بیان شد مهاجران غیربومی که به شهر یاسوج آمدند به‌طور عمده گروه‌های شغلی بودند و ترکیب آنها براساس جایگاه شغلی عبارت است از:

۱. پيله‌وران: پيله‌وران به دو دسته تقسیم می‌شدند:

الف. پيله‌وران بزرگ: این گروه که غیربومی بودند وضع مالی خوبی داشتند و بخشی از سرمایه خود را در زمینه فعالیت‌های نوین، در شهر تازه‌تأسیس یاسوج به کار گرفته بودند. آنها بنابه خصلت سوداگری و سودجویی، سرمایه خود را در راه‌هایی مانند خریدوفروش زمین، ساختن مغازه و فعالیت‌هایی مصرف می‌کردند که در زمان کوتاه بهره ببرند. آنها علاوه بر تهیه ارزاق عمومی، تعدادی از مغازه‌ها را در اختیار داشتند و سالانه بین ۷ هزار و ۲۰۰ ریال تا ۱۰ هزار و ۲۰۰ ریال اجاره می‌دادند (قدیمی، ۱۳۴۷: ۶۱) و این روند کم‌وبیش تا سال ۱۳۵۴/ش ۱۹۷۵م ادامه داشت؛ اما از این زمان به بعد پيله‌وران بومی به‌طور تدریجی فعالیت خود را در شهر یاسوج آغاز کردند.

ب. پيله‌وران کوچک: ۸۰ درصد پيله‌وران کوچک غیربومی و ۲۰ درصد آنها بومی بودند و سابقه دادوستدشان از ۱۰ تا ۱۵ سال تجاوز نمی‌کرد. این پيله‌وران کالاهای ضروری عشایر را در اختیارشان می‌گذاشتند و بیشتر آنها کارگزار پيله‌وران بزرگ بودند که به تدریج استقلال مالی پیدا کردند و خود به‌طور مستقل به پيله‌وری مشغول شدند (قدیمی، ۱۳۴۷: ۶۱).

۲. دکان‌دارها: دکان‌دارها دومین گروه شغلی شهر

یاسوج بودند و به دو دسته تقسیم می‌شدند:

الف. پيله‌وران دکان‌دار که در سابق محل ثابتی نداشتند و با گسترش شهر مغازه‌ای ساختند یا اجاره کردند و هر مغازه را دو تا چهار نفر اداره می‌کردند؛

اردکانی‌ها اهل شهرستان اردکان از توابع استان فارس بودند. اردکان در نوار مرزی شهرستان بویراحمد قرار داشت و سابقه ارتباط آنها با عشایر بویراحمد به اواسط دوره قاجاریه باز می‌گشت (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۲۴۸). یکی از اردکانی‌های مقیم یاسوج می‌گوید: «هم مرز بودن با بویراحمد و رابطه دوستی و صمیمیت باعث شد تا به بویراحمد مهاجرت کنند و پیوندهای قومی و خویشی برقرار کنند» (امین‌صفایی، مصاحبه شماره ۲)؛ اما همان‌طور که اشاره شد بیشتر اردکانی‌های مهاجر به یاسوج و اطراف آن با انگیزه شغلی و دادوستد و کسب درآمد آمدند. به این ترتیب شهر یاسوج که در ابتدا از تعدادی خانه گلی و چادر متشکل بود توسعه تدریجی خود را آغاز کرد (بهمن‌بیگی، ۱۳۶۹: ۳۳۷).

گسترش نسبی شهر یاسوج و به دنبال آن، پولی شدن اقتصاد ساکنان دو عاملی بود که از یک سو پس از اردکانی‌ها باعث موج مهاجرت گروه‌های بهبهانی، کازرونی، خوزستانی، شهرضایی، شیرازی، عشایر بویراحمد و گروه‌های دیگر به یاسوج شد و از سوی دیگر، زمینه استقرار سازمان‌ها و اداره‌ها را در یاسوج فراهم کرد و این مراکز به‌طور مستقل شروع به کار کردند. برخی از پژوهشگران گفته‌اند ژاندارم‌ها و معلمان حقوق‌بگیر بخشی از گروه‌هایی بودند که پول را در قالب مبادله در منطقه رایج کردند. به این‌گونه در یاسوج ترکیبی از گروه‌های شغلی ایجاد شد (مرادی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۹۱)؛ البته پس از شهریور ۱۳۲۰/ش ۱۹۴۱م تا سال ۱۳۳۱/ش ۱۹۵۲م، در بویراحمد (یاسوج) از آموزش و پرورش خبری نبود (غفاری، ۱۳۷۸: ۴۱۴). تا اینکه در سال ۱۳۳۱/ش ۱۹۵۲م ۵ مدرسه عشایری در یاسوج و اطراف آن تأسیس شد. با توجه به آنچه گذشت، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری شهر یاسوج قدرت مردم و اراده سیاسی بود و مهاجران شغلی غیربومی آن را گسترش دادند و طبیعت زیبا و اقلیم مطلوب یاسوج نیز به آن رنگ و غنا بخشید.

حقوق و مزایای عالی داشتند و چون امکانات تحصیلی در یاسوج وجود نداشت از آوردن خانواده های خود به شهر یاسوج خودداری می کردند؛ بنابراین خانواده های خود را در یکی از شهرهای اطراف مانند شیراز، دوگنبدان، بهبهان و... می گذاشتند و به محل مأموریت می آمدند و برخی از آنها در تنها مهمانسرای یاسوج ساکن می شدند و از این رو در پی فرصتی برای انتقال از یاسوج بودند. مدیر نخستین مهمانسرای یاسوج می گوید: «چهار نفر از مسئولان شهر که یکی از آنان معاون فرماندار شهر یاسوج بود به مدت یک سال در تنها مهمانسرای شهر سکونت گزیدند» (بشاورد، مصاحبه شماره ۱۰). افزون بر این توسعه شهر و نیاز به جا و مکان برای مسافران و گردشگران، مسئولان شهر را ملزم کرد مهمانسراهای شهر را گسترش دهند؛ به گونه ای که یکی از مصوبات مهم فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م و با حضور فرمانداران و شهرداری و اعضای شورای شهر، گسترش و افزایش مهمانسراها و امکانات رفاهی آنها بود (سازمان اسناد ملی، ش س ۲۹۳/۱۱۵۸۵۳). شاید وضعیت بیشتر کارمندی که از جاهای مختلف به یاسوج می آمدند از چند حالت خارج نبود: ۱. گروهی که برای انجام وظیفه و دوره خدمت سربازی با تصمیم اجباری دولت می آمدند؛ ۲. گروهی که با رژیم پهلوی مخالفت داشتند و با عنوان تبعیدی یا تغییر محل خدمت جغرافیایی به انگیزه تنبیه بیشتر آنها را به یاسوج فرستاده بودند؛ ۳. برخی در انجام وظیفه و ایجاد مقررات سهل انگاری کرده بودند و دچار تخلفات قانونی و سرپیچی از ضوابط شده بودند؛ ۴. کسانی که تخصص خاصی داشتند و در قالب نیروی متخصص و فنی برای انجام کارهای مختلف آمده بودند.

این گونه که یک نفر امور مغازه را اداره می کرد و بقیه با طوایفی ارتباط داشتند که طرف معامله آنها بودند و یک نفر مرتب رابط بین شیراز و یاسوج بود تا کالاهای ضروری را تهیه کند.

ب. دکان دارانی که کالا و خدمات مشخصی عرضه می کردند و ثابت بودند؛ مانند سلمانی (آرایشگری) نانوايي، نجاری، قهوه خانه و... یکی از مغازه داران با سابقه شهر یاسوج در این باره می گوید: «فعالیت این گروه از دکان داران زمینه را برای گسترش بازار و مهاجرت بیشتر به شهر یاسوج فراهم کرد» (امین صفایی، مصاحبه شماره ۱۱)؛ به گونه ای که همان سال های اول تأسیس شهر، قریب به ۶۰ مغازه در بازار یاسوج فعالیت می کردند و در آنها فروش کالا و خدمات صورت می گرفت. بیش از ۵۰ درصد مغازه های شهر مختلط فروشی بود (قدیمی، ۱۳۴۷: ۵۷). وجود این نوع مغازه ها در شهر یاسوج باعث می شد مشتریان به آسانی وسایل ضروری خود را از دکان ثابتی و به طور نقد یا نسیه تأمین کنند. از سویی، مختلط فروشی با داشتن خریداران ثابت و مشخص، برای دکان داران رونق خوبی به دنبال داشت.

۳. کارمندان اداره ها: کارمندان اداره های شهر یاسوج به دو گروه و به شرح زیر تقسیم می شدند:

الف. کارمندان بومی که بیشتر آموزگاران منطقه بویراحمد بودند؛

ب. کارمندان غیربومی که بیشتر تابع یکی از اداره های خوزستان یا فارس بودند و منازل سازمانی شهر یاسوج در اختیار آنها بود؛ زیرا در صورت نبودن منزل، انتقال آنها به یاسوج امکان پذیر نبود؛ البته به علت محدودیت مکان اسکان، محل زندگی کارمندان و محل کار اداری آنها یکی بود. این گروه از کارمندان

۴. کارگران فصلی: این گروه چون مهارت و تخصص خاصی نداشتند با شروع کارهای ساختمانی در شهر یاسوج و هنگام کشیدن جاده‌های روستاها یا هنگام فعالیت کارخانه قند یاسوج برای مدت معینی به شهر یاسوج می‌آمدند. فعالیت آنها از ۶ تا ۵ ماه بیشتر نمی‌شد. این کارگران متشکل از چند خانواده بودند و حقوق ماهانه هریک از آنها ۱۵۰۰ ریال بود. بقیه کارگران از مناطق زنجان و چهارمحال بختیاری آمده بودند. تعدادی از این جامعه کارگری به هیچ ایل و طایفه‌ای وابسته نبودند و زمینه کار آن‌قدر نبود که در صورت سرپیچی از مقررات، در جای دیگری کاری به دست آورند؛ از این رو هسته اول ناهنجاری در جامعه کوچک شهر یاسوج شکل گرفت (قدیمی، ۱۳۴۷: ۶۵).

بیشتر ساکنان شهر یاسوج مدیران و کارمندان غیربومی بودند که از نقاط مختلف کشور به‌ویژه از شهرهای بهبهان، شیراز، کازرون و... به یاسوج آمده بودند. به نظر می‌رسد انتصاب صددرصد مدیران غیربومی در شهر یاسوج علت‌هایی داشت که عبارت بودند از: ۱. بی‌اعتمادی سران رژیم پهلوی به مردم بویراحمد؛ چون از سابقه مبارزاتی عشایر بویراحمد و تسلیم‌نشدن آنها از سال‌های آغازین حکومت پهلوی تا قیام عشایر جنوب در سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م آگاهی داشتند. ۲. بی‌توجهی رژیم پهلوی به مردم بویراحمد که تا پیش از سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م، جز مواقع اندک، از کمترین امکانات رفاهی و آموزشی و تحصیلی محروم بودند و حتی تهیه وسایل تحصیل سالانه و لباس برای دانش‌آموزان میسر نبود؛ ۳. نقش مؤثر و مشاوره‌ی ساواک که تنها افرادی را برای مسئولیت معرفی می‌کردند که با رژیم حاکم شاه هماهنگ بودند.

پس با این توضیحات باید گفت در شروع برنامه توسعه شهر یاسوج و گسترش و رونق بازار آن،

این کارمندان در تغییر و تحولات شهر یاسوج نقش پررنگی داشتند و براساس شرح وظایف شغلی به چند دسته تقسیم می‌شدند:

الف. مدیران و مسئولانی که در حکم نماینده دولت وظیفه نظارت بر اداره‌ها و اجرا را برعهده داشتند و در مقابل دولت پاسخ‌گو بودند. سرلشکر غفور علیزاده اولین مدیری بود که در شهر یاسوج شروع به کار کرد. او در حکم فرماندار کل کهگیلویه و بویراحمد به مرکزیت یاسوج انتخاب شد و پیش از این در سمت فرماندار کهگیلویه بود. او اهل رشت و فردی نظامی بود که به‌علت آگاهی از موقعیت منطقه بویراحمد (یاسوج) به فرمانداری کل منصوب شد. پس از استقرار فرمانداری کل در شهر یاسوج، اداره‌ها و سازمان‌ها به تدریج مستقر شدند و کار خود را آغاز کردند.

یکی از کارمندان سابق اداره اطلاعات و جهانگردی می‌گوید: «این سازمان‌ها و اداره‌ها شامل شهرداری، پست و تلگراف، کارخانه قند یاسوج، فرمانداری، بخشداری، سازمان ترویج کشاورزی، سازمان اوقاف، شعبه بانک ملی و صادرات، اداره اطلاعات و جهانگردی و واحدهای دندان‌پزشکی بود. درمانگاه سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی، تأسیس ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م، تنها اداره‌ای بود که پیش از فرمانداری کل تشکیل شد» (افشون، مصاحبه شماره ۱).

ب. اعضا و پرسنلی که زیر نظر مدیران انجام وظیفه می‌کردند و هرکدام براساس ابلاغ کاری، شرح وظایف خود را مطابق نظر مدیر مافوق انجام می‌دادند. تعداد فراوانی از اعضا و کارکنان بومی بودند.

ج. متخصصان و افرادی که فن و تخصص خاصی داشتند و بیشتر غیربومی بودند؛ مانند پزشکان، معلمان، مهندسان، حسابداران، متخصصان کارخانه‌ها و...

در کارخانه مشغول بودند (مرادی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۸۹). گروهی دیگر از عشایر را نیز برای دوره کارآموزی و کار در صنعت قند به مشهد می‌فرستادند (قدیمی، ۱۳۴۷: ۵۶). بیشتر کارمندان و متخصصان این کارخانه غیربومی بودند؛ اما با وجود محروم بودن منطقه، امکانات رفاهی و آموزشی و تحصیلی خوبی داشتند. یکی از آموزگاران کارخانه قند یاسوج می‌گوید: «از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ معلم کارخانه قند یاسوج بودم. تسلط به زبان و ادبیات فارسی مهم‌ترین علتی بود که مسئولان به آموزگاری دانش‌آموزان کارخانه قند انتخاب کردند؛ زیرا کارمندان کارخانه را از سراسر کشور آورده بودند و همه دانش‌آموزان آنجا فارسی‌زبان بودند. علاوه بر آن فرمانداری کل بر یادگیری و گسترش زبان فارسی تأکید می‌کرد» (حسینی، مصاحبه شماره ۷).

بهره‌برداری از کارخانه در سال ۱۳۴۶ ش/ ۱۹۶۷ م شروع شد. ظرفیت کارخانه روزانه هزار تن چغندر قند پیش‌بینی شده بود و حداقل ظرفیت آن به‌طور سالانه به صد هزار تن می‌رسید (برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۴: ۱۲۳)؛ اما براساس برخی آمارها، از همان آغاز کار تا سال ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴ م مبالغ هنگفتی زیان کرده بود (جدول شماره ۱).

جدول ۱- میزان چغندر تحویلی و قند تولیدشده و مدت بهره‌برداری از کارخانه از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳ (منبع: برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۵۴).

سال	چغندر قند تحویلی به تن	شکر تولیدشده به تن	مدت بهره‌برداری به روز
۱۳۴۶	۱۵۴۰۳	۱۸۰۶	-
۱۳۴۷	۱۳۰۵۰	۱۲۱۸	-
۱۳۴۸	۱۵۴۷۳	۲۰۶۴	۲۷
۱۳۴۹	۲۳۳۴۰	۳۳۷۵	۳۵
۱۳۵۰	۲۶۵۶۸	۳۷۸۵	۴۱
۱۳۵۱	۲۶۵۲۴	۲۲۰۴	۴۳
۱۳۵۲	۲۳۷۸۷	۳۳۶۱	۳۱
۱۳۵۳	۲۷۰۰۰	۳۷۰۰	۳۵

مسئولان و بازاریان غیربومی بیشترین نقش را ایفاء کردند. توسعه شهری، فعال‌شدن بازاریان و شکل‌گیری اصناف نیازمند برنامه‌ریزی صحیح بود و این مهم بدون شکل‌گیری نهادهای متولی و نهادهای شهری غیرممکن بود. به دنبال تأسیس و راه‌اندازی کارخانه قند یاسوج، در جایگاه مهم‌ترین طرح اقتصادی و صنعتی در شهر یاسوج، دولت به تدریج نهادهای شهری و دولتی را توسعه داد و به دنبال آن، تاحدودی راه‌های ارتباطی یاسوج با شهرهای هم‌جوار گشایش یافت و رابطه توده عشایر با شهر افزایش یافت و میل به سکونت بیشتر شد.

تأسیس کارخانه قند یاسوج و اهداف آن

طرح تأسیس این کارخانه در سال ۱۳۴۳ ش/ ۱۹۶۴ م تصویب شد. در سال ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵ م، شرکتی بلژیکی اجرای آن را برعهده گرفت. منطقه یاسوج به علت حاصلخیزی، آب فراوان و آشنایی مردم با کشاورزی بستری را برای رژیم پهلوی فراهم کرد تا با تصویب طرح کارخانه قند یاسوج، برای جذب و اشتغال افراد بیکار، در میان عشایر بویراحمد تبلیغات بسیاری کند. هدف رژیم از اجرای این طرح ایجاد شبکه جدید در زندگی اقتصادی، ایجاد اشتغال و اسکان جمعیت متحرک عشایری با انگیزه سیاسی بود. این کارخانه در سال ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵ م با سرمایه اولیه ۷۷۰ میلیون ریال و با ظرفیت سالانه هزار تن یا بیشتر تأسیس شد. دامداران و کشاورزان روستاهای اطراف یاسوج به امید کار در کارخانه قند یاسوج و درآمد خوب، شغل خود را ترک می‌کردند تا چند صباحی در کارخانه قند و واحدهای تابعه مشغول شوند (برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۴: ۹۳).

حدود ۳۰۰ نفر کارگر روزمزد و ۱۱۷ کارگر دائم

جدول ۳- ترکیب جمعیت یاسوج مرکزی (شهر یاسوج) در سال

۱۳۴۷

شماره	مهاجران	تعداد	درصد	غیربومی	بومی
۱	اردکانی	۱۴۲	۳۳	x	
۲	بهبهانی	۹	۲	x	
۳	کازرونی	۷	۲	x	
۴	شیرازی	۵	۱	x	
۵	متفرقه	۱۶۰	۳۷	x	
۶	عشایر بویراحمد	۱۰۵	۲۵		x

اولین شهردار یاسوج، ناصر علاج، اهل بوشهر و از اعضای ترویج بود (اکبری، ۱۳۷۰: ۳۸۹). برنامه توسعه شهری در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م زیر نظر فرماندار کل و با همکاری شهرداری آغاز شد. مهم‌ترین برنامه‌های توسعه شهری ساختن پل روی رودخانه بشار، خرید تعدادی ساختمان از اعتبارهای شهرداری برای کارمندان شهرداری، آسفالت خیابان بازار، زیرسازی وجدول‌کشی جاده تنگ آبشار یاسوج به طول دو کیلومتر، نصب مولد برق ۱۵۰ کیلوواتی، ساخت بیمارستان ۲۵ تختخوابی، باغ ملی، ساختمان مرکزی شورای منطقه، گل‌کاری خیابان‌ها و... بود (قدیمی، ۱۳۴۷: ۷۴ و ۷۵).

در کنار شهرداری، انجمن شهر از دیگر نهادهایی بود که با اداره‌های مختلف در ارتباط بود و کارهای مردم را پیگیری می‌کرد. آنها نیز با ساواک ارتباط داشتند و همکاری می‌کردند. یکی از رؤسای سابق انجمن شهر یاسوج می‌گوید: «انجمن شهر مؤلف بود یک نسخه از صورت‌جلسات درباره تصمیم‌گیری‌ها یا اقدامات انجام‌گرفته را تحویل ساواک دهد» (جانی‌پور، مصاحبه شماره ۵).

این انجمن تنها نهادی بود که زمینه مشارکت و تصمیم‌سازی را برای برخی افراد بومی در اداره امور شهر یاسوج فراهم می‌کرد و اعضای آن با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شدند. روستاهایی که نهایت در فاصله

افزون‌براین، براساس گزارش مسئولان سازمان عمران و کشاورزی، کشت برنج در هر هکتار زمین سه برابر کشت چغندر سود داشت؛ پس با تمام تلاش‌های مسئولان کارخانه برای بهبود و کشت چغندر و آشنایی کشاورزان عشایری با شیوه‌های کشت آن، برای ایجاد اشتغال نتایج مطلوبی حاصل نشد (قدیمی، ۱۳۴۷: ۵۶).

نهادهای شهری یاسوج و نقش آنها در توسعه شهر

شهرداری یاسوج در سال ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م تأسیس شد. مطابق نتایج سرشماری عمومی، در این سال جمعیت یاسوج ۹۳۱ نفر بود. این منطقه شامل دو قسمت بود: یکی یاسوج مرکزی (شهر یاسوج) که مرکز فرمانداری کل بود و دیگری آبادی‌های یاسوج (بومیان یاسوجی)؛ اما براساس سرشماری سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸م مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی گروه عشایری، جمعیت این منطقه با رشدی معادل ۶ درصد به هزار و بیست نفر رسید (جدول ۲).

جدول ۲- جمعیت شهر یاسوج در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ (منبع: مرکز آمار ایران) و سال ۱۳۴۷ (منبع: مونوگرافی بویراحمد علیا یاسوج قدیمی)

آمارگیری	تعداد		تعداد زن و مرد	درصد	
	مرد	زن		مرد	زن
سرشماری ۱۳۳۵	۲۷	۳۱	۵۸	۴۷	۵۳
سرشماری ۱۳۴۵	۶۰۲	۳۲۹	۹۳۱	۶۵	۳۵
سرشماری ۱۳۴۷ مؤسسه مطالعات عشایری	۶۱۲	۴۰۸	۱۰۲۰	۶۰	۴۰

چنان‌که گفته می‌شود: «بیشتر جمعیت شهر یاسوج کارمندان اداری بودند و شهر وسعت چندانی نداشت و برای عوارض مبلغ ناچیزی می‌گرفتند؛ بنابراین درآمد شهرداری بسیار کم بود» (فتاحی، مصاحبه شماره ۸).

اقتصاد از مبادله کالا به کالا به اقتصاد پولی و به دنبال آن گسترش زندگی شهرنشینی شد. پس از تأسیس بانک ها، اداره‌های دیگری مانند ثبت اسناد و ثبت احوال با مسئولیت مدیران غیربومی شروع به کار کردند و در سال ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴ م، اداره کل آموزش و پرورش از گچساران به یاسوج انتقال یافت (آذریپوند، ۱۳۹۴: ۳۵۴).

با این تغییرات و دگرگونی آوازه شهر یاسوج پیچید و مهاجرت عشایر بویراحمد به شهر یاسوج روند صعودی گرفت و بخشی از زمین‌های مرغوب شهر را با قیمت مناسب خریداری کردند (اکبری، ۱۳۷۰: ۲۷۲). البته بخش عمده زمین‌های مرغوب و گران‌قیمت شهر را مهاجران غیربومی، مانند اردکانی‌ها و بهبهانی و... خریداری کردند. قسمتی از این زمین‌ها نیز در اختیار اداره‌های شهر قرار گرفته بود که پس از خرید، عملیات ثبتی آن به سرعت انجام می‌گرفت؛ برای نمونه، مرکز بهداشت شهرستان بویراحمد از جمله اداره‌هایی بود که با وجود موانع و مشکلات موجود، در سال ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م عملیات ثبتی زمین آن انجام گرفت (اسناد ملی ایران، ش س ۲۹۳/۱۱۶۰۴۳).

این‌گونه با موج مهاجرت جدید، شهر یاسوج با نرخ رشد جمعیتی چشمگیر در عمل به شهری مهاجرپذیر تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که جمعیت شهر یاسوج در سال ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م با نرخ رشد معادل ۱۷ درصد به ۴ هزار و ۵۲۴ نفر رسید. در حالی که میانگین نرخ رشد جمعیت استان ۱۲/۶ بود (سالنامه آماری، ۱۳۵۵: ۵۱ و ۵۰). در پی این تغییر و تحولات و توجه به استعداد های یاسوج، پیگیری‌های مردمی و نمایندگان مردم در مجلس برای تبدیل یاسوج به مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد آغاز شد و در نطق پیش از دستور نماینده یاسوج، با عنوان یکی از خواسته‌های اصلی مردم یاسوج طرح شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۵: ۳).

یک کیلومتری مرکز شهر بودند حق داشتند در انتخابات شورای شهر شرکت کنند و با مشارکت خود، زمینه حضور بومی‌ها را در شورای شهر فراهم کردند. وظایف انجمن شهر انتخاب شهردار و نظارت بر کار شهرداری و واحدهای تابعه بود و به‌نوعی، رابط مردم با مسئولان شهر بودند. ساکنان بومی شهر یاسوج درباره اولین انجمن شهر یاسوج می‌گویند: «اعضای انجمن شهر متشکل از پنج نفر به ترتیب عوض صلاحی، امرالله امیری، حنظل اکبری، اسد امین صفایی و حسنعلی کرمی بودند. این افراد در نخستین شورای شهر یاسوج صاحب بیشترین آراء مردم شهر شدند و در جایگاه نماینده مردم در شورای شهر انجام وظیفه می‌کردند» (فرجی، مصاحبه شماره ۳).

در کنار این تحولات، مسئولان شهر به این نتیجه رسیدند اقتصاد پولی را گسترش دهند و زمینه سرمایه‌گذاری‌ها، به‌ویژه سرمایه‌گذاری خصوصی را فراهم کنند؛ پس نهادهای پولی را گسترش دادند و شعبه‌هایی از نهادهای پولی و بانکی نظیر بانک ملی، بانک صادرات و بانک کشاورزی در شهر یاسوج تأسیس شد. یکی از مدیران سابق بانک ملی در این باره می‌گوید: «از آغاز فعالیت بانک‌ها تا پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت آنان برعهده مدیران غیربومی بود و وظایف این بانک‌ها پرداخت حقوق آموزش و پرورش، کارمندان کارخانه قند یاسوج و پرداخت وام‌های کارمندی و اعتباری به صورت محدود بود» (کرمی‌زاده، مصاحبه شماره ۹).

در یاسوج کارمندان و پرسنل بانک‌ها از سه تا شش نفر تجاوز نمی‌کرد که از این تعداد یک نفر به‌تنهایی کارهای خدماتی و پستی را انجام می‌داد (صلاحی، مصاحبه شماره ۴). تأسیس بانک در یاسوج علاوه بر ایجاد مکان ثابتی برای پرداخت حقوق کارمندان دولت، باعث تشویق مردم به سرمایه‌گذاری خصوصی و تبدیل

نتیجه

سیاست حکومت‌های مرکزی و دیکتاتوری در مهار و سرکوب جوامع ایلاتی و عشایری سوابق دیرینه‌ای دارد. اوج سرکوب و مهار عشایر در زمان حکومت پهلوی اول و دوم بود. آنها برای سرکوب ایلات و عشایر از شیوه‌های مختلف همچون اسکان یا واگذاری زمین، جنگ‌های خانگی و زور و استبداد استفاده می‌کردند. عشایر بویراحمد از جمله عشایری بوده که در بیش از نیم قرن دوران پهلوی با این مسئله درگیر بود. رابطه عشایر بویراحمد با حکومت پهلوی همیشه تیره و نابسامان بود؛ زیرا در مبارزات عشایر جنوب علیه رژیم پهلوی، عشایر بویراحمد نقش تعیین‌کننده داشتند و سرانجام این مبارزه به نتایجی هم دست یافتند. از مهم‌ترین نتایج مبارزات علیه رژیم پهلوی، پایه‌گذاری شهر یاسوج و جدایی و استقلال کهگیلویه و بویراحمد از استان‌های خوزستان و فارس بود. با این تغییر، اسکان تدریجی عشایر بویراحمد در یاسوج آغاز شد و زمینه دگرگونی نظام اجتماعی و عشیره‌ای ایل بویراحمد فراهم شد؛ اما ساکنان اولیه شهر یاسوج غیربومیانی بودند که در ابتدا اداره امور شهر را به دست گرفتند. آنها به‌طور کلی دو گروه بودند: یکی کارگزاران و کارمندان که مجری اوامر دولت بودند و دیگری بازاریان و پيله‌وران. هماهنگی و همراهی این گروه‌ها به توسعه شهر و گسترش و فعال‌شدن بازار منجر شد. در نتیجه، اصناف شکل گرفتند و اقتصاد پولی رونق یافت و نهادهای مالی مانند بانک‌ها و اتحادیه‌های تعاونی و... تغییر شیوه زندگی و حتی ترکیب مصرف مردم را باعث شدند. با این تغییرات روند مهاجرت به یاسوج سرعت گرفت و دولت و مجریان موظف شدند زیرساخت‌های شهری را ترمیم و تقویت کنند و با ایجاد نهادهای شهری، برنامه‌های توسعه را سرعت

به این شکل فرماندار وقت، به نام احمد جوهرزاده، در حکم اولین استاندار کهگیلویه و بویراحمد تعیین شد؛ اما با وجود این اقدامات، در سال ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م مردم شهر یاسوج همپای دیگر شهرها مخالفت خود را با رژیم پهلوی آغاز کردند. علمای این شهر از جمله علمایی بودند که پس از کشتار مردم شیراز، متن اعلامیه «استیضاح رژیم غیرقانونی ایران» را در مسجد جامع امضاء کرده و از آن حمایت کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۳۵۹). یاسوج کوچک و نوپا بود؛ اما پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، همانند برخی شهرها، اسامی برخی خیابان‌های شهر را به نام شهدای انقلاب نام‌گذاری کردند (اطلاعات، ۱۱ بهمن ۱۳۵۷: ۳).

حضور مردم یاسوج در صحنه‌های انقلاب چنان پرشور بود که حتی کارمندان دولتی و اداری را که بیشتر غیربومی بودند، به عرصه تظاهرات خیابانی و اعتصابات کشاند و مشارکت آنان بسیار مؤثر بود. در واقع بنابه گفته کدی: «پیوستن گروه‌های حقوق‌بگیر دولت در کشور به اعتصاب‌کنندگان از حوادث مهم و تعیین‌کننده بود که در اضمحلال رژیم پهلوی مؤثر واقع شد» (کدی، ۱۳۶۹: ۳۶۹).

کارکنان و قضات دادگاه یاسوج از دیگر طبقات کارمند یاسوج بودند که با توجه به حساسیت شغلی، در سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م دست به اعتصاب زدند و برآوردن خواسته‌هایشان را خواهان شدند (اطلاعات، ۱۷ مهرماه ۱۳۵۷: ۱۵). اعتصاب این گروه از کارکنان از عواملی بود که در به صحنه کشاندن مردم نقش مهمی ایفا کرد. پس باید گفت برخی کارمندان اداری و دولتی که به یاسوج آمده بودند با رژیم پهلوی موافق نبودند.

. آذریبوند، الله‌بخش، (۱۳۹۴)، تاریخچه آموزش و پرورش سنتی و کلاسیک استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج: چویل.

. آریانا، بهرام، (۱۳۴۲)، تاریخچه عملیات نظامی جنوب، تهران: ارتش.

. اکبری، قدرت‌الله، (۱۳۷۰)، بویراحمد در گذرگاه تاریخ، شیراز: مصطفوی.

. انجوشیرازی، میرجمال‌الدین، (۱۳۵۹)، فرهنگ جهانگیری، چ ۲، مشهد: دانشگاه مشهد.

. اسناد انقلاب اسلامی، (۱۳۷۴)، ج ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

. برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد، (۱۳۵۴)، دفتر برنامه و بودجه، نشریه شماره چهار.

. بهمن‌بیگی، محمد، (۱۳۶۹)، بخارای من ایل من، چ ۳، تهران: آگاه.

. تابان‌سیرت، کاووس، (۱۳۸۰)، دلاوران کوهستانی بویراحمد دلیران تنگ تامرادی، قم: فرهنگی طیبین.

. تقوی‌مقدم، مصطفی، (۱۳۷۷)، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

. حسینی، ساعد، (۱۳۷۳)، گوشه‌هایی ناگفته از تاریخ معاصر ایران، شیراز: نوید.

. حسینی فسایی، حاج‌میرزااحسن، (۱۳۷۸)، فارس‌نامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

. خلف‌تبریزی، محمدحسین، (۱۳۶۱)، برهان قاطع به اهتمام محمد معین، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

. خورموجی، حاجی محمدجعفر بن محمدعلی، (۱۳۸۰)، آثار جعفری، تصحیح احمد شعبانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

بخشیدند؛ اما با وجود این اقدامات تحول‌آمیز، روستاها کم‌وبیش از جمعیت خالی شدند و کسانی که توان مالی و امکان سرمایه‌گذاری داشتند به شهر مهاجرت کرده و در شهر سرمایه‌گذاری کردند. سرمایه‌گذاری در شهر و مشارکت در مؤسسات و بنگاه‌های کوچک باعث شد نیروی کار روستا و عشایر به شهر مهاجرت کند و در عمل، منابع تولیدی عشایر اعم از دامداری و کشاورزی صدمه ببیند. افزون‌براین، مهاجرت بی‌رویه شکل‌گیری نخستین هسته‌های نابهنجار اجتماعی در شهر را باعث شد. در مجموع، غلبه زندگی شهری بر روستایی و عشایر و دسترسی عشایر بویراحمد به امکانات فرهنگی، آموزشی و رفاهی و خروج از بن‌بست و محرومیتی که رژیم به بهانه ناامنی ایجاد کرده بود، باعث شد که زمینه پیشرفت در ابعاد مختلف فراهم شود؛ اما تا پیروزی انقلاب اسلامی سیاست، اقتصاد و... در اختیار مهاجران غیربومی بود. پس از تبدیل شدن یاسوج به مرکز استان، به‌مراتب زمینه مهاجرت گروه‌های بومی بیشتر شد و پیشرفت در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را موجب شد. از مهم‌ترین نمودهای این پیشرفت، آگاه‌شدن مردم از مسائل انقلاب و حضور در صحنه‌های مختلف آن بود.

کتابنامه

الف. اسناد

. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۳/۱۱۶۰۴۳، ۲۹۳/۱۱۵۸۵۳.

ب. کتاب

. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و دیگران، چ ۱۷، تهران: نی.

- دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، (۱۳۹۴)، تهران: ج ۳،
سوره مهر.
- سالنامه آماری کشور، (۱۳۵۵)، مرکز آمار ایران.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵،
(۱۳۴۷)، مرکز آمار ایران، ج ۱۳۷.
- سیاهپور، کشواد، (۱۳۸۸)، قیام عشایر جنوب، تهران:
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- طاهری، عطا، (۱۳۸۸)، کوچ کوچ، تهران: سخن.
- غفاری، یعقوب، (۱۳۷۸)، تالیخ اجتماعی
کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان: گلها.
- فردوست، حسین، (۱۳۷۴)، ظهور و سقوط سلطنت
پهلوی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش
های سیاسی اطلاعات.
- ، (۱۳۶۹)، ظهور و سقوط
سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و
پژوهش‌های سیاسی اطلاعات.
- فروشی، بهرام، (۱۳۷۰)، ایرانویچ، تهران: دانشگاه
تهران.
- قدیمی، علی‌اکبر، (۱۳۴۷)، مونوگرافی یاسوج
بویراحمد علیا، دانشگاه تهران: مؤسسه مطالعات و
تحقیقات اجتماعی گروه عشایری.
- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، (۱۳۹۰)،
تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- کدی، نیکی. آر، (۱۳۶۹)، ریشه‌های انقلاب ایران،
ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نی.
- کیهان سالانه، (خرداد ۱۳۴۲)، ش ۲، ج ۳، تهران: کیهان.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، (۱۳۵۵)، جلسه ۵۲،
چاپخانه مجلس.
- مرادی نژاد، محمدجواد، (۱۳۹۴)، ساختار اقتصادی و
اجتماعی ایل‌های کهگیلویه و بویراحمد، تهران:
ساورز.
- ج. روزنامه
. تهران مصور، ش ۱۰۳۷، ۲۴ تیرماه ۱۳۴۲.
- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۷۳۱، ۱۷ مهر ۱۳۵۷.
-، ش ۱۵۷۵۱، ۱۴ آبان ۱۳۵۷.
-، ش ۱۵۷۵۳، ۱۱ بهمن ۱۳۵۷.
- . مهنامه ژاندامری، ش ۲۵۳، آبان ۱۳۴۹.
- د. مصاحبه
. افشون، ابراهیم، کارمند بازنشسته، ۵۸ ساله،
(۵ شهریور ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۱، یاسوج: آرشیو
شخصی.
- . امین صفایی، حشمت، مغازه‌دار، ۷۷ ساله،
(۱۵ شهریور ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۲، یاسوج:
آرشیو شخصی.
- . امین صفایی، یوسف، مغازه‌دار، ۸۲ ساله،
(۲۱ آبان ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۶، یاسوج: آرشیو
شخصی.
- . امین صفایی، یوسف، مغازه‌دار، ۸۲ ساله،
(۱۳ دی ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۱۱، یاسوج: آرشیو
شخصی.
- . بشاورد، محمدحسین، مغازه‌دار، ۵۷ ساله،
(۱۱ دی ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۱۰، یاسوج: آرشیو
شخصی.
- . جانی‌پور، غلامشاه، فرهنگی بازنشسته، ۷۱ ساله،
(۱۲ مهر ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۵، یاسوج: آرشیو
شخصی.
- . حسینی، ابوالحسن، فرهنگی بازنشسته، ۹۰ ساله،
(۱۲ فروردین ۱۳۹۶)، مصاحبه شماره ۱۲، یاسوج:
آرشیو شخصی.
- . حسینی، حسن، فرهنگی بازنشسته، ۷۰ ساله،
(۶ آذر ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۷، یاسوج: آرشیو
شخصی.

. فرجی، مذکور، فرهنگی بازنشسته، ۶۳ ساله،
(۱۸ شهریور ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۳، یاسوج:
آرشیو شخصی.

. صلاحی، علی‌ناز، کارمند بازنشسته، ۶۲ ساله،
(۵ مهر ۱۳۹۵): مصاحبه شماره ۴، یاسوج: آرشیو
شخصی.

. کرمی‌زاده، ستار، کارمند بازنشسته، ۷۱ ساله،
(۱۱ دی ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۹، یاسوج: آرشیو
شخصی.

. فتاحی، جهان، کارمند بازنشسته، ۶۸ ساله،
(۱۵ آذر ۱۳۹۵)، مصاحبه شماره ۸، یاسوج: آرشیو
شخصی.